

تاریخ اجمالی تیموریان

صدف سلیم

دانشجوی دوره دکتری گروه زبان ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور- پاکستان

دکتر شعیب احمد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور- پاکستان

چکیده:

تاریخ شبه قاره هندو پاکستان تاریخ ثروت مندی است- از امیر تیمور گورگان تا احمد شاه، شاهان با اختیار و بی اختیار فرمانروایی کردند- در این دوران بیش از هزار ساله پیشرفتی فوق العاده در زمینه های علمی و ادبی رخ نمود- مخصوصاً در تاریخ، شعر و ادب، عرفان و تصوف و نقد ادبی آثار متعددی و گران بها نوشته شد- این دوره طولانی تاثیر فوق العاده و چشم گشابه جامعه ما گذاشت در این مقاله نگاهی گزرا به تاریخ تیموریان انداخته ایم و اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی بر دوره را بیان نموده ایم-

واژه های کلیدی: تیموریان- گورگان- سیاسی- اجتماعی- آثار- تاریخ

امیر تیمور گورگان در سه شنبه ۲۵ شعبان ۷۳۶ هـ شتپری از بلاد ایران چشم به جهان گشود. امیر تیمور از بچگی تا شباب همواره اعاده به شکار و آئین رزم و پیکار اشتغال داشت. در سی و چهار سالگی ولایت ماورالنهر، خوزستان، مصر، شام، روم و غیر آن را در تصرف خود آورد و سلطنت تیموریان را وسعت داد. در هشت صد و یک دریای سندھ را عبور کرد و هندوستان را فتح نمود در هشت صد و سه به شام کوچید و شهر حلب را تسخیر کرد. از آن جا به دمشق رفت. از آنجا به آذر بایجان رفت. در خطبۀ جمعه نام وی خوانده شد. در شب چهار شنبه هفدهم شعبان هشت صد و هفتم در اطرار که از سمرقند هفتاد و شش فرسنگ است جان به جان آفرین سپرد.

وی چهار تا پسر داشت. غیاث الدین جهان میرزا در اوائل سلطنت پدر خود در سمرقند رحلت نمود از او دو پسر بود. اول محمد سلطان که وی را صاحب قران ولی عهد خود کرده بود. ولی بعد از فتح روم در روم رحلت نمود. دومین پسر محمد که بعد از رحلت برادر خود ولی عهد شد. البته از دست پیر علی تاز قتل شد. فرزند دوم حضرت صاحب قران میرزا عمر شیخ است که حاکم فارس بود وی هم در حیات صاحب قران فوت شد. فرزند سوم جلال الدین میرانشاه میرزا است که جد ششم حضرت شهنشاهی است در هفت صد شصت و نه به دنیا آمد. حکومت عراق، عرب، عجم، آذربایجان مجروح و شام داشت. روزی در دوران شکار از اسب افتاد و شدیداً مجروح شد و هر چه کوشیدند خوب نشد. و جهان فانی را درود بگفت، بعد از میرانشاه، سلطان محمد میرزا را دو فرزند سعادت مند بود سلطان ابو سعید میرزا و منوچهر میرزا.

سلطان ابوسعید میرزا در بیست و پنج سالگی به تخت نشست و هجده سال حکومت کرد. ترکستان ماورالنهر بدخشان کابل غزنین قندهار و ناحیه های هندوستان را به تصرف در آورد و عراق را هم فتح نمود.

دوره سلطان ظهیر الدین بابر (۹۳۲-۹۷۵هـ):

بدون کوچکترین شائبه تردید ظهیر الدین محمد بابر با کفایت ترین اخلاف امیر تیمورگورگان بود بنا به عقیده تاریخ شناس معاصر توینلی Toynle:

“ظهیر الدین بابر دارای خصایصی که او در ردیف بزرگترین فاتحان جهان می گزارد و اگر وسایل و امکانات لازم در اختیار داشت می توانست سراسر جهان را تحت تسلط خود بیاورد.” (جمیل یوسف، ۱۹۶۹م، ص ۱).

مؤسس سلسله تیموریان هندوپاکستان در سال ۸۹۹ هجری در دوازده در اندمان، پایه تخت فرغانه، جانشین پدرش عمر شیخ میرزا گردید.

در حدود یازده سال به دفاع از فرغانه در مقابل سلاطین ماوراءالنهر ازبک و چنگیزی پرداخت، سه بار به کشور اجدادی اش، سمرقند هم دست یافت و از دست داد، حتی فرغانه را، هم ناچار شد، ترك بگوید ولی روحیه اش را نباخت و موفق گردید که افغانستان را تصاحب کند.

پس از استقرار سلطنت در افغانستان به عنوان پادشاه افغانستان حملات خود را به شبه قاره هند و پاکستان آغاز نمود و بالاخره در سال ۹۳۲ هجری، پس از تسخیر پاکستان

فعلی، دهلی را تصرف نمود و سلسله با شکوه و نیرومند تیموریان هندوپاکستان را تأسیس نمود که در حدود سه قرن در آنجا ادامه داد.

بنا به عقیده مولف تاریخ نویسی فارسی در هندو پاکستان:

ظهر الدین محمد بابر فقط پنج سال پس از بنیان گذاری سلطنت تیموریان در شبه قاره هندوپاکستان در سال ۹۳۷ هجری فوت کرد ولی در همین مدت کوتاه سلطنتی را تأسیس نمود که از آنجا تا خلیج بنگال امتداد داشت. به قول دکتر آفتاب اصغر:

“دوره تیموریان بزرگ هندو پاکستان (۱۱۱۸-۹۳۲ ه) بهترین و غنی ترین ادوار تاریخ نویسی فارسی جهان اسلامی بوده است.” (دکتر آفتاب اصغر، ۱۳۶۴ ه ش، ص ۴۵)

مهمترین کتاب واقعات بابری است که خود نوشته بابر است و در زبان ترکی نوشته شده است این کتاب بعد نامهای “بابر نامه” “تذکر بابری” “وقائع بابری” و “وقائع نامه بابری” معروف است. به چندین زبان های دنیا ترجمه شده است.

دوره نصیر الدین محمد همایون (۹۳۷-۴۷ ه، ۹۶۲-۳ ه):

پس از وفات بابر پسر ارشدش روز نهم جمادی الاول ۹۳۷ هجری در آگره جلوس کرد و بلا فاصله نقشه فتوحاتش را تعقیب نمود.

همایون که تقریباً در تمام جنگهای بابر که در نتیجه آنها سلطنت با شکوهی در این شبه قاره برقرار و استوار گردید با پدرش شریک و سهم بود در دهه اول سلطنت خود علیه راجه کالنجر، عالم خان، پسر سلطان سکندر لودهی و سلطان بهادر گجراتی فتوحات شاهانی

کسب نمود و مخصوصاً در تسخیر چانپا نیز ، پایه تخت گجرات کاتیا وار جرأت و ارشادات شکفت آوری از خود به روز دار. بنا بگفته مورخ شهر ، مُجَد قاسم فرشته:

“او نخستین کسی بود که از فصیل قلعه بالا رفت و مدخل قلعه را بر روی

لشکریان خود گشود.” (مُجَد قاسم فرشته ۲۰۰۴ م، ج ۱، ص ۲۱۵)

شرح زندگانی همایون مانند پدرش فراز و نشیب های زیادی داشته است دوران شاهزادگی با ناز و نعمت زندگی کرد البته در فتوحات پدرش هنگام تأسیس سلطنت نقش مهمی را ایفا نمود.

در دوران پادشاهی نیز در نخستین ده سال (۹۴۶-۹۳۷ ه ق) فتوحات درخشانی کسب نمود.

پس از کامرانی های دهه اول يك دفعه شیرخان افغان قهرمان ملی افغانان ، ظهور کرد و در بهار و بنگال علم طغیان و عصیان بر افراشت و او را در جنگهای چو سه (۹۴۶ ه ش) و قنوج (۹۴۷ ه) شکست های فاحش دوچار ساخت.

همایون پس از این پیش آمدهای ناخوشانید نزدیک چهار سال در سنده و بلوچستان سرگردان ماند و آخر ناچار گردید که به عنوان پناهنده سیاسی در سال ۹۵۱ قمری به در بادشاه طهاسپ صفوی پناه برد ، او در ایران مورد استقبال گرم و ارای ایران قرار گرفت.

علت اصلی شکست همایون در برابر شیر شاه سوری خیانت برادرش بود چنانکه همایون در جواب سوال میزبانش گفته بود بدایونی درباره این سوال وجواب چنین نوشته است:

“در اثنای محاوره شاه (طهاسپ) پرسید که باعث شکست چه بود؟
بادشاه (همایون) خالی اندهن گفتند که مخالفت برادران”.

(عبدالقادر بدایونی، ۱۸۶۸م، ص ۴۴۴)

پس از وفات شیر شاه سوری در سال ۹۵۲ هجری با لشکر کمکی ایران به افغانستان روی آورد و تخت قندهار را به دست آورد و در ظرف ده سال، پس از یک سری جنگ های داخلی در افغانستان سلطنت مقتدری به وجود آورد در سال ۹۶۲ هجری وقتی دید که در میان اخلاف شیر شاه سوری و سرداران افغانی جنگ و نزاع آغاز گردیده است از فرصت استفاده کرد و از نو شبه قاره هند و پاکستان را فتح نمود و پس از پانزده سال مجدداً سلطنت از دست رفته را به دست آورد ازین جهت اگر همایون را بانی ثانی سلطنت تیموریان هند و پاکستان بنا میم غلط نباشد. در تاریخ همان کمتر اتفاق افتاده است که پادشاهی سلطنت را از دست داده و دوباره بدست آورده باشد.

مثل زندگی همایون مرگش نیز بسیار شگفت آور است که هنوز چند ماه از مراجعت او به هندوپاکستان و تأسیس مجدد سلطنت نگذشته بود که بر اثر لغزش از پله های کتابخانه سلطنتی و صدمه سختی که به مغزش وارد آمده بود روز ۱۳ ربیع الاول ۹۶۳ ه در گذشت و در باغی بهشت منظر کنار رود جمنا نزدیک دهلی مدفون گردید. (شاهجهان نامه (مُحمّد صالح کنبوه، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۲۱)

نصیر الدین مُحمّد همایون مردی صاحب علم پادشاهی هنر دوست بود. وی دوست داده هنرهای زیبا و مری علماء و شعراء بود. خوب شعر می گفت.
دوره جلال الدین مُحمّد اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ه ق):

پس از مرگ نا به هنگام همایون پسر- بزرگش اکبر که هنوزش به چهارده سال نرسیده بود به کُک و سرپرستی پادشاه گردید.

همینکه خبر مرگ همایون انتشار یافت ، افغانان و راجپوتان مخالفان شدید تیموریان بودند در گوشه و کنار شبه قاره علم مخالفت برافراشتند ولی نتوانستند این پادشاه صغیر تیموری را هراسان سازند.

اکبر شاه بزرگ از بزرگترین پادشاهان زمان خودش بود و در دوره پنجاه ساله او سلطنت تیموریان هندو پاکستان به اوج قدرت و وسعت خود رسید.

در زمانی که پدرش پس از محروم شدن از تخت و تاج در سند در به در و خاک بر سر می گشت بازی بنام حمیده بانو ازواج کرد.

یک سال پس از ازدواج با این زن ایرانی در سال ۹۴۹ ه ق در امرکوت پُرسی اقبال مند به دنیا آمد ولی تحت فشار اوضاع پدرش بنا چار وارد ایران گشت و این پسر دو ساله بدست عموهای ناتنی میرزا عسکری و میرزا کامران افتاد تا وقتی پس از مراجعت از ایران پدرش کابل را تسخیر نکرد در دست کامران بود که بدترین مخالفان سیاسی پدرش بود.

همینکه همایون فوت کرد همو بقال سپه سالار پادشاه افغان ، عادل سوری دهلی و اگره را تصرف نمود ولی این پادشاه جوان برخلاف شورش بعضی- ها بجای اینکه به کابل عقب نشینی کند در جنگ دوم پانی پت در سال ۹۶۳ ه ق به همو بقال شکست فاحشی داد و دهلی و اگره را مجدداً تسخیر نموده یک بار دیگر مسیر تاریخ مسلمانان را به نفع تیموریان تغیر داد.

در مدت کوتاهی اسکندر سوری، یکی از اخلاف شیر شاه سوری و باز بهادر فرمانروای افغان مالوه و باغبان دیگر را سوکوب و مجبور به اطاعت ساخت و در سه سال جونپور، گوالیار، سمبل و اغلب نواحی از دست رفته را دوباره به دست آورد.

اکبر تا ۹۷۵ هـ ق در سراسر کشور امن و آرامش برقرار ساخت و متوجه عملی ساختن نقشه پدر و پدر بزرگش (بাহایون و بابر) گردد و پسر-وی از این نقشه او در سال ۹۸۶ هـ ق چنور و رتتمپور در ۹۷۷ هـ ق کالنجر در ۹۸۰ هـ ش گجرات در ۹۸۴ هـ ق بنگال، در ۹۹۵ هـ ق کشمیر در ۱۰۰۲ هـ ش سند، در ۱۰۰۴ هـ ق قند و شمت بزرگی از دکن راجز و قلمرو تیموریان هندوپاکستان ساخت.

در ۱۰۱۰ هـ ق هنگامیکه آفتاب اقبالش به نصف النهار رسیده بود در زندگی او که نزدیک به پایان بود حادثه بسیار ناخوشایندی رخ داد و آن این بود که پسر ارشدش شاهزاده سلیم (پدر شوهر ملکه ممتاز محل) که بعد از مرگش بنام نور الدین محمد جهانگیر در نتیجه سو تفاهم علیه او قیام کرد و یکی از دوستان بسیار نزدیکی او که فی خواست به وحدت و سالمیت امپراطوری بزرگ تیموریان آسیبی بر سر آتش عصیان پسر جوانش را با آب عفو فرونشاند.

این پیش آمد به صحت و سلامتی او لطمه شدیدی زد و او در ۱۰۱۴ هجری پس از گزrandن زندگی بسیار موفقیت آمیز و پیروز مندانه ای چشم از جهان فرو بست.

او در دوره پنجاه ساله سلطنت (خود ۱۰۱۴-۹۶۳ هـ ق) بواسطه فتوحات درخشان خود وسیع ترین امپراطوری شبه قاره هندوپاکستان را تشکیل داد که در مغرب

وشمال از قندھار و کابل گرفته تا بنگال وادیہ در مشرق احمدنگر در جنوب امتداد داشتہ است.

جلال الدین محمد اکبر کہ دُورش محیط بہ پنجاہ سال بود در پیش رفت علوم و فنون مختلف بہ مثل بود. باوجود این کہ محمد اکبر بی سواد بود. بہ ہنرہای شعر نقاشی، موسیقی، معماری و تاریخ دلبستگی فوق العادہ داشت بقول فرشتہ:

اگرچہ سوادِ کامل نداشت، اما گاہی شعر گفتی و در علم تاریخ وقوفی تمام داشت
و قصص ہند نیکو می دانست.” (صباح الدین عبدالرحمن، ۱۹۶۸ م، ص ۵۸)
دورہ نور الدین محمد جہانگیر (۱۰۱۴-۳۷ھ ق):

جہانگیر کہ پدر شوہر و بزرگترین سرپرست پدر بزرگ (اعتماد الدولہ) و پدر (آصف خان) و شوہر عمہ ملکہ ممتاز محل بود پسر ارشد امپراطور اکبر بود.

اگرچہ در دورہ اکبر نیز کہ مادرش حمیدہ بانو بیگم یکی از بانوان ایرانی بود، علوم وادیات، آداب و رسوم و ہنر نقاشی و فن معماری ایران بسیار رونق داشتہ ولی پسرش جہانگیر شاید تاثیر ملکہ محبوب ایرانی اش ملکہ نور جہان (عمہ ملکہ ممتاز محل) بہ پیشرفت زبان و ادبیات و فرهنگ و تمدن ایران عشق و علاقہ فوق العادہ ای شان داد بنا بگفتہ مورخ شہیر دکتر آفتاب اصغر:

“نفوذ روز افزون زن ایرانی در جہانگیر حسن تاثیر بخشید و رفتہ وی کاملاً رنگ ایرانی بخود گرفت و برای جلب رضایش بیش از پیش طبقات مختلف ایرانیان را گرد خود جمع نمود و ارجمند ترین مقامات دوستی را بہ آنان اختصاص داد.” (دکتر آفتاب اصغر، ۱۳۶۴ھ ش، ص ۲۱۴)

برای کسب اطلاعات دقیق دربارهٔ جھانگیر مستند ترین منابع اتوبیوگرافی جھانگیر نامہ است کہ مادر نگارش این فصل مخصوصاً برای نخستین ہفدہ سال سلطنت بیشتر آنرا مورد استفادہ قرار میدہیم.

امپراطور جھانگیر پدر شاہجہان کہ مردی عادل و در معدلت گستری نوشیروان ثانی بود، ہمینکہ پادشاہ شد نخستین کاری کہ کرد این بود کہ دستور داد زنجیر عدل بکار اندازند کہ يك سر آن کنار رود جمنّا و سر دیگرش کہ شصت تازنگولہ ہای طلائئ داشتہ باشد در شاہ برج قلعہ آگرہ باشد تا مردم ستم دیدہ بانکان دادن آن بتوانند در حضور او فریاد خود شان را برسانند.

علاوہ بر این نخستین دستور راجع بہ زنجیر عدل ہنگام جلوس خود دوازده تا دستور دیگر بہ عنوان دستور العمل اجراء نمود کہ یکی از آنها راجع بہ امتناع مشروب ومواد محدّدہ بود.(انجاز الحق قدوسی، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۵۸)

چنانکہ شاہزادہ سلیم در اواخر سلطنت پدرش اکبر قیام نمودہ بود همچنان پسر۔ بزرگش شاہزادہ خسرو در اوایل سلطنت او بہ تحریک امرای نا بردہ علیہ او پرچم بغاوت را بر افراشت ولی بدستور او مرتضی خان پس از جنگ خونینی در نزدیکی لاہور اسیرش گرفت و بہ حبس انداخت.

پس از دستگیری شاہزادہ خسرو در نخستین سال سلطنت خود چندین لشکر بہ تسخیر مجدد میوار بفرماندہی شاہزادۂ پرویز (برادر شوہر ملکہ ممتاز محل) آصف خان (پدر ملکہ ممتاز محل)، مہابت خان، عبداللہ خان فیروز جنگ و خان اعظم میرزا کوکہ فرستاد کہ موفق نگردیدند. بالآخرہ در سال ۱۰۲۳ھ ق شاہزادۂ خرم شاہجہان (شوہر ملکہ

ممتاز محل) را نای مغرور و سرکش میوار را بزانو در آور. این افتخار بزرگی که نصیبش گردید اکبر شاه بزرگ هم نتوانسته بود بدست بیاورد.

بنگال که آخرین مرکز افغانان بود.

در سال ۱۰۲۱ هـ ق پس از قتل عثمان خان نوهانی در جنگ خونینی بدست اسلام خان افتاد و جمعیت افغانان در هند و پاکستان برای همیشه منتشر و پراکنده گردید. (اعجاز الحق قدوسی، ۱۹۶۸ م، ص ۱۰۳)

فتح قلعه کانگره درخشان ترین فتح دوره جهانگیر بود که در سال ۱۰۲۷ هـ ق توسط شاهزاده خرم (شوهر ملکه ممتاز محل) نصیب جهانگیر گردید که در آن هنگام استاندار گجرات کاتیاوار بود. ناگفته نماند که این کشور کوهستانی کشمیر راحتی اکبر کبیر هم نتوانسته بود تسخیر کند.

این آخرین فتح بزرگ دوره جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ ق) بود و بعد ازین به علت ضعف جهانگیر و قدرت همسر- ایرانی اش (ملکه نور جهان) که مادر ناتنی شاهزاده خرم (شاهجهان) و عمه ملکه ممتاز محل همه (امپراتور شاهجهان) بود. هر قدر جهانگیر ضعیف تر میشد همان قدر ملکه اش نور جهان قوی تر میگردد.

امپراتور جهانگیر که از سال ۱۰۳۱ هـ ق مبتلا به مرض تنگی نفس شده بود در سال ۱۰۳۱ هـ ق هنگامیکه از کشمیر بر میگشت نزدیک گجرات فوت و در شاهره لاهور مدفون گردید.

نور الدین محمد جهانگیر هم مانند اسلاف خود پادشاه سخن شناس ، هنر دوست و علم پرور بود. نقاشی را بسیار دوست داشت. نثر فوق العاده می نوشت گاه گاهی شعر هم می گفت. ملکش نورحمان هم از علماء فضلاء، شعراء، ادباء و نقاشان قدر دانی فراوانی می کرد.

دوره شهاب الدین محمد شاهجهان (۱۰۳۷-۶۸ ه ق):

امپراطور شاهجهان که نمایانگر شکوه و جلال تیموریان شبه قاره هندو پاکستان بشمار میرود و در دوره سلطنت او (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه ق) عظمت و شوکت این خانواده سلطنتی به حدی رسید که در زمان او حتی دوره با شکوه اکبر شاه کبیر نیز تحت اشعاع قرار گرفت.

جلوس شاهجهان:

شاهزاده خرم پس از دریافت پیغام آصف خان وقتی به آگره رسید همه موانع توسط پدرزش (آصف خان). برداشته بود و روز ۸ جمادی الثانی ۱۰۳۷ ه ق بنام ابوالمظفر شهاب الدین شاهجهان صاحبقران ثانی به تخت سلطنت جلوس نمود.

فتوحات درخشان شاهجهان:

پس ازان دوره فتوحات شاهجهان آغاز گردید و او در سال ۱۰۴۲ ه ق پرتغالیا را از بندر هوگلی بیرون کرد. سال بعد در سال ۱۰۴۳ ه ق احمد نگر را از نو تسخیر و ضمیمه سلطنت تیموری هند و پاکستان قرار داد.

در سال ۱۰۴۴ ه ق بدستور اواستاندار کشمیر ، ظفر خان احسن در سال ۱۰۴۴ ه ق تبت و بلتستان را فتح کرد.

در سال ۱۰۴۵ ه ق پسرش شاهزاده اورنگ زیب بندیل کند را تسخیر نمود.

درمیان سالهای ۱۰۴۷-۱۰۴۵ هجری عساکر شاهجهانی تحت فرساندهی اسلام خان در نواحی آسام موفقتهای درخشانی کسب نمود.

در سال ۱۰۴۸ هـ ق قندهار که در آخرین سالهای جهانگیر از دست تیموریان در رفته بود دوباره بدست تیموریان هندو پاکستان افتاد.

در سال ۱۰۵۲ هـ ق کانگره را مجدداً تسخیر و راجه آنجا جگت سینگ را اسیر نمود.

شاهجهان برای بدست آوردن سمرقند لشکری بزرگ برای حمله به ماوراءالنهر نخست بفرماندهی شاهزاده مراد و بعداً در سال ۱۰۵۸ هـ ق لشکری دیگر تحت فرماندهی شاهزاده اورنگ زیب فرستاد که بلخ و بدخشان را فتح کرد.

اورنگ زیب پسر- شاهجهان بدستور او در سال ۱۰۶۶ هـ ق در هند جنوبی گلکنده و در سال ۱۰۶۷ هـ ق بیجاپور را مورد حمله قرار داد و سلاطین آنجا را مجدداً وادار به اطاعت شاهجهان ساخت.

مرض شدید شاهجهان:

در سال ۱۰۶۸ هـ ق شدیداً مریض شد و پسر ارشدش ، شاهزاده داراشکوه، از فرصت استفاده نموده کلیه امور سلطنت را به عهده گرفت و در امور سیاسی کمابیش همان نقش را بازی کرد که ملکه نور جهان پس از مریض شدن جهانگیر بازی کرده بود.

در نتیجه اقدامات خود سرا نه دارا شکوه جنگ شدیدی میان پسران شاهجهان آغاز گردید که بالاخره به برکناری شاهجهان از سلطنت، قتل داراشکوه، شجاع و مراد و به سلطنت رسیدن اورنگ زیب عالمگیر انجامید.

آخرین سالهای زندگی شاهجهان:

شاهجهان که با شکوه و جلال بی سابقه بیش از سی سال فرمانروائی کرده بود در آخرین سالهای زندگانی خود در نتیجه جنگهای بردارکشی پسرانش، داراشکوه، شاه شجاع، اورنگ زیب بسیار رنج کشید و بالاخره در سال ۱۰۷۷ هـ ق بجز در سالهای اخیر، پس از گزراندن زندگانی درخشانی بجهان دیگر خرامید.

بی مورد نباشد که در اینجا چند جمله بطور خلاصه از آخرین روزهای شاهجهان از مؤلف شاهجهان بنویسم و ذکر شاهجهان ذیشان را پایان بدهیم:

آنحضرت تا سی دو سال با نهایت شان و شوکت فرمانروائی کردند و داد جهانگیری و همانداری دادند و با عدل و انصاف سر زمین هندوستان را جنت نشان ساختند. پس از جلوس شاه فلك بارگاه اورنگ زیب عالمگیر نمازی بر تخت سلطنت شاهجهان پادشاه در قلعه اگره گوشه گیر شدند اعلی حضرت شب و روز را به عبادت خدا و کتابت کلام بسر میبردند و احادیث رسول مقبول و اقوال بزرگان گوش میکردند. . . . روز ۱۱ رجب ۱۰۷۶ هـ ق روز شنبه بطور ناگهان طبع مقدس آنحضرت از جاده اعتدال منحرف گشت، تب کردند او را بند آمد و مرض اسهال عارض گردید، در پانزده روز نیروی جسمی سلب گردید، ضعف طاری گشت و سایل تجهیز و تکفین را بنفس نفیس و شخص شخیص تهیه فرمودند. ملکه آفاق شاهزاده جهان آرا را وصیت نمودند بزبان مبارک که کلید اسرار معرفت بود کلمه شهادت ادا ساختند و ۲۶ رجب ۱۰۷۶ هجری از جهان فانی بسوی جهان باقی رحلت فرمودند. (محمد صالح کنبوه، ج ۳، ص ۷۷۸)

مدفن شاہجہان:

شاہجہان در روضہ تاج محل کہ خودش بنا بخواہش زن محبوبش با صرف زر کثیر احداث نموده بود. درکنار ملکہ محبوبش، ملکہ ممتاز محل بنت یمین الدولہ آصف خان، دفن گردید.

این تخت بہ شکل مستطیل است و سقفش روی ہشت ستون مرصع و میناکار برقرار و استوار است کہ برفراز آن دو طاؤس طلائی میناکار در حالیکہ بالہا را گسترنیدہ اند رو بروی ہمدیگر قرار گرفتہ اند. در بالہای این دو طاؤس زمرد بکار رفتہ است. ہر یکی ازین دو طاؤس یکدانہ لعل شب چراغ بدخشان بمنقار گرفتہ است این منظرہ بسیار دل انگیز است. طول آن سہ و ربع بالشت و عرض آن دو ونیم بالشت و بلندی آن پنج بالشت است. بر سراسر آن بکار برون لعل و یاقوت و زمرد و جواہر تراشیدہ کوچک و بزرگی فرنگی نقاشی کردہ شدہ است. این ہنری است کہ با مشاہدہ آن عقل حیران میانہ ودل فریفتہ میشود. و روی ہر یکی از قطعات آن لعل بدخشان طور نشانیدہ شدہ اند کہ مثل آفتاب میندرخشند.

مسجد جامع دہلی، تاج محل و تخت طاؤس نشان گرفت خوشحالی و بیان گر. اوج

ہنرہای زیبا است. دکتر آفتاب اصغر در این مورد می نویسند:

شاہ جہان نہ شاعر خوش فکر بود مثل بابر نہ دانشمند بلند مرتبت مثل ہمایون ونہ نویسند ولای مثل جہانگیر. البتہ با شعر وادب و ہنرہای زیبا توجہ خاصی داشت. دربارش پُر از علماء، فضلاء، ادباء، شعراء و ہر باب ادب و دانش بود. وبآنها خیلی سخاوت مندان وشاہان می ورزید.

شاہ جہان بہ زبان های پدری یعنی فارسی و ترکی و بہ زبان مادری یعنی زبان ہندی تسلط کاملی داشت از فرامین نوشتہ دست خودش پیداست کہ خوش نویس ہم بود۔
 دورۂ اورنگ زیب (۱۰۲۸ھ-۲۸ ذی الحج ۱۱۱۸ھ ق) (۱۰۶۹ھ-۲۸ ذی الحج ۱۱۱۸ھ ق):
 اورنگ زیب ابوالمظفر محمد بہادر، ملقب بہ عالمگیر و محی الدین، فرزند شاہ جہان فرزند جہانگیر فرزند اکبر فرزند ہمایون فرزند بابر، ششمین پادشاہ گورکانی ہند۔ وی سومین پسر شاہجہان وارجمند بانو، ملقب بہ ممتاز محل۔

اورنگ زیب پادشاہی شجاع، ہوشمند و دور اندیش بود وعلاقۂ فراوانی بہ اسلام داشت۔ وی می کوشید در اجرای کارهای حکومتی از موازین شریعت اسلام پیروی کند وشبہ ای چون پیامبر اکرم (ص) وخلفای راشدین در پیش بگیرد۔ اورنگ زیب در برابر داراشکوہ کہ صوفی آزادمندی بود و ہندو ومسلمان را برابر ویکسان می شمرد و در افکارش شبہ اکبر بود، می کوشید زندگی اش نمونۂ یک مسلمان متدین واقعی باشد و ہمہ کوشش هایش آن بود کہ پوشاندن بہ نہضت فکری مجدد الف ثانی کہ پیش از آن رواج داشت، تحقق بخشد۔

اورنگ زیب چہار سالہ بود کہ شاہ جہان بر جہانگیر بشورید (۱۰۳۱ھ ق) وبا زن وفرزندان خود در شہرهای دکن، اوریسہ ، بہار وبنگال سرگردان شد۔ وی چندین بار با سپاہیان شاہی جنگید، اما ہر بار شکست خورد۔ سرانجام مجبور بہ پوزش خواہی از پدر شد۔

اورنگ زیب دہ سالہ بود کہ شاہ جہان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ھ ق) بہ تخت شاہی برآمد۔ وی و داراشکوہ بہ ہمراہی یمین الدولہ از لاہور بہ حضور پدر در اکبر آباد (اگرہ) رسیدند۔ اورنگ زیب در محضر۔ استادانی چون علامی سعد اللہ خان، عبداللطیف

سهارنپوری، دانشمند خان یزدی و مولانا هاشم گیلانی به تحصیل هنر و دانش های راج رازگار خود، یعنی خوش نویسی، فقه، تفسیر و حدیث پرداخت. وی از همان کودکی با هوش و دلیر بود.

اورنگ زیب در سفر شاه جهان به کشمیر با وی همراه بود. هجده ساله بود که سرکوبی شورش راجه چهار سنگه، راجه بندیل که نخستین نبرد رسمی او بود، به وی سپرده شد (۱۰۴۵ ه ق). این نبرد دو سال به درازا کشید و اورنگ زیب در این جنگ تجربه های فراوان را بیاموخت. پس از پیروزی در این جنگ به استانداری دکن رسید. وی تا هشت سال در این سمت بود. مغولان در دکن چهار استان را در تصرف داشتند: استان دولت آباد که اورنگ زیب در آن جا اقامت داشت، استان بالاگهات یا تلنگانه که مرکز آن همان تلنگانه بود، استان خاندیش، با دو شهر مهم باسید ویرهانپور و استان برار که مرکز ایلچپور نامیده می شد. در ۱۰۴۶ ه ق اورنگ زیب با دلرس بیگم، دختر شاه نواز خان صفوی، ازدواج کرد. از او پنج فرزند به نام های زیبای النساء، زینت النساء، زیده النساء، محمد اعظم و محمد اکبر به دنیا آمد. دومین بار بار رحمت النساء بیگم، دختر راجا راجو، راجه ایالت رجوری کشمیر که از او سه فرزند به نام های محمد سلطان، محمد معظم و بدر النساء به دنیا آمدند. ملکه اورنگ آبادی، ملکه اوده پوری، ملکه زین آبادی، ملکه دل آرام و ملکه دولت آبادی از دیگر همسران اورنگ زیب بودند.

اما اورنگ زیب با دانایی، هوش و شجاعتی که داشت، در مدت دو سال اوضاع آن جا را سامان بخشید و با گرفتار کردن دزدان و غارتگران امنیت را به آن دیار بازگرداند. پس از آن از شاه جھان دستور رسید که نظامت آن جا را به شایسته خان.

اورنگ زیب که دور اندیش و زیرک بود، امرا را روانه ساخت و خود به کار سپاه و سپاه کشی پرداخت، اما به خلاف شجاع و مراد هیچ گاه نام پادشاهی بر خود نهاد مُجَّد شجاع به بهانه آن که داراشکوه به پدر زهر خورانده، به آهنگ پایتخت به ایالت بہار رفت. مراد بخش نیز شهر سورت را گرفت و نامه ای به اورنگ زیب درباره رفتارهای نا خوشایند دارشکوه نوشت.

اورنگ زیب در ۲۸ ذی قعدہ ۱۱۱۸ هـ ق روز جمعہ درگذشت. پیکر او را در پای آرامگاه خواجه برهان الدین غریب به خاک سپردند. پس از درگذشتش به خلد مکان لقب گرفت و جایی که به خاک سپرده شده بود، به خلد آباد معروف شد.

اورنگ زیب پس از برآمدن به تخت شاهی اصلاحاتی در حکومت کرد. از جمله آن که نوشتن کلمہ طیبہ را بر سکہ ها، چنان کہ رسم بود، به دلیل آن کہ به دست ہر شخص پاک و ناپاکی می رسد، ممنوع کرد. تقویم قمری را به جای تقویم شمسی- رابچ کرد (۱۰۶۹ھ ق). از برگزاری جشن نو روز کہ در دربار مغول با شکوہ فراوان برگزار می شد، جلوگیری کرد و رسم پیشکش دادن امرا به پادشاه را در آن جشن بینداخت. جلوئی کاشت حشیش را گرفت. دستور داد تا جشن های ولادت و تاج گذاری در نہایت سادگی برگزار کنند. رسم و زن کردن پادشاه با طلا و نقرہ را برچید. پوشیدن لباس های ابریشمی و استفاده از زیور آلات

را برای امیران ممنوع کرد. رسم ستی (سوزاندن زنان ہندو خود را در آتش پس از درگذشت شوہر انشان) را بینداخت (۱۰۷۵ھ ق). گرفتن ہشتاد نوع مالیات غیر رسمی، مانند مالیات راہ روی، پنداری، شست و شو در گنگا و جمنہ را ملغی کرد و بہ جای آن مسلمانان را بہ پرداخت زکات و ہندوان را بہ پرداخت جزیہ و ادا داشت (۱۰۷۸ھ ق). مجالس رقص و آواز و مراسم تعظیم و دست بوسی را در دربار متوقف کرد (۱۰۷۹ھ ق). از سرپرستی شعرا دست برداشت و مقام ملک الشعرائی دربار را حذف کرد.

دورۂ اعظم شاہ (۱۴مارس ۱۷۰۷ م ۸ ژوئن ۱۷۰۷ م):

تخت نشینی شہزادہ مُجَّد اعظم شاہ بہ تاریخ ۱۰ ذی الحج ۱۱۱۸ھ ق بہ عمل آمد جشنی برپا کردن وی شہزادہ ای ہر دلغیز بود و امراء سلطنت وی او را خیلی دوست داشتن اکثر مردم و رعایا ہم او را پسندیدہ البتہ مدت شاہی وی مختصر از یک سال بود و لازم نمی دانیم کہ اینجا روزگاری را مفصل بنویسیم.

دورۂ مُجَّد معظم شاہ عالم بہادر شاہ (۱۱۱۹ھ ق - ۱۱۲۴ھ ق) (۱۷۰۷ م - ۱۷۱۲ م):

بعد از اعظم شاہ مُجَّد معظم تخت نشین شد. در زمانہ وی گوروگوہند سنگہ و پیروانش در استان پنجاب فساد برپا کردند در نتیجہ پادشاہ بہ لاہور رسید و در نزدیکی باغ شالامار فرود آمد ہمانجا مریض شد و در سال ۱۱۴۴ھ ق فوت کرد جسد وی بہ دہلی بردند. ونواب ذوالفقار خان بخشی رای داد کہ ناحیہ های دست راست رودخانۂ راوی تا پشاور و کابل بہ دست شہزادہ رفیع الشان باشد. ومالک اکبر آباد واستان های جنوب دکن

و خندیش و برهان پور و بیجا پور به تصرف شہزادہ محمود حیات باشد . لاہور، دہلی ، اورنگ آباد، ملتان و تہتہ در دست مُحمَّد معز الدین باشد. و شاہی سراسر سلطنت در اختیار معز الدین باشد . و خطبہ و سکہ وی جاری شود. ہر سہ برادر بہ این متفق شدند. البتہ چہارمین برادرِ آن ہا مُحمَّد عظیم الدین عظیم الشان خبرِ این معاہدہ یافت. و آمادہٴ جنگ شد. در میدان لاہور عظیم الشان کشتہ شد. و در مرحلہٴ تقسیمِ ثروتِ عظیم الشان دعوی شد. و دو تا برادر در این معرکہ بہ قتل رسیدند.

دورہٴ مُحمَّد معز الدین جہان دار شاہ (۱۷۱۲م - ۱۷۱۳م):

بعد از قتل برادران مُحمَّد معز الدین تخت نشین شد. شہزادہ مُحمَّد کریم پسرِ - مُحمَّد عظیم را قتل نمود. بعد از آن پادشاہ بہ دہلی رفت. و نظامتِ پنجاب بہ دستِ نوابِ زبردست خان در ہمین منوال شہزادہ فرخ سیر با یاری سید ناصر الدین علی و سید سیف الدین و نجم الدین یک لشکر بزرگی آمادہ کرد و بہ دہلی تاخت . و جہاندار شاہ را شکست داد.

جلال الدین مُحمَّد فرخ سیر بادشاہ (۱۱۲۴ھ ق - ۱۱۳۱ھ ق) (۱۷۱۳م - ۱۷۱۹م):

بعد از قتل جہاندار شاہ مُحمَّد فرخ سیر تخت نشین شد. در زمانہ وی نواب عبدالصمد خان دلبر جنگ بندہ جوگی را کہ نائبِ گوروگوہند سنگہ بود از پنجاب دستگیر کرد و در خدمتِ پادشاہ فرستاد. و ہانجا قتل شد. و در عوض ریاستِ پنجاب بہ عبدالصمد خان سپردند. ساداتِ ملتان فرخ سیر را کشتند. و عبدالفتح روشن اختر مُحمَّد شاہ بادشاہ بہ تخت نشست وی شورشِ سیکہ ہا را فرونشاند .

دوره نادر شاه بادشاه ایرانی (۱۷۳۶م-۱۷۴۷م):

نادر شاه از راه پشاور وارد پنجاب شد زکریا خان اگرچه با نادر شاه جنگید ولی شکست خورد و در قلعه لاهور محصور شد. واز پادشاه امان خواست و بادشاه وی را بخشید و خلعت داد مسئولیت استان دار لاهور به وی داد و خودش به دهلی شتافت و بعد از کشت و کشتار به کابل رفت و بعد از چند روز به ملتان آمد و حیات الله خان را لقب شاه نواز خان داد از راه سیستان به ایران حرکت کرد. و در راه قتل شد. بعد از وی احمد شاه ابدالی تخت نشین شد.

دوره احمد شاه ابدالی (۱۱۶۰ هـ ق - ۱۱۸۴ هـ ق):

احمد شاه ابدالی در قلعه قندهار جلوس شاهی بر گزار کرد. در همین روزها استان دار لاهور نواب زکریا خان فوت کرد و پسرش یحیی خان حاکم لاهور شد. شاه نواز خان استان دار ملتان به لاهور آمد و در بین آن ها تکرار و دعوی شد. یحیی خان را دستگیر کردند و شاه نواز خان بدون اجازه احمد شاه استان دار لاهور شد. و به احمد شاه درخواست نمود که پنجاب بیاید در نتیجه احمد شاه ابدالی فوری به پنجاب آمد و به لاهور به اراده تهاجم جانی به لاهور بالشکری بزرگ پیش قدمی نمود. هنوز رودخانه راوی را عبور نکرده بود. که شاه نواز لشکری بزرگ ساخته برای مقاومت احمد شاه فرستاد. لشکر دورانی پیروز شد و شاه نواز خان جانی به دهلی فرار کرد. در دوران دوره احمد شاه چندین بار سیکه ها در پنجاب شورش برپا کردند. و چندین بار احمد شاه ابدالی به پنجاب و مخصوصاً به لاهور آمد. و در استان های کابل، ملتان، سندھ و کشمیر هم رفت. وی دنبال سیکه ها به امرت سرهم رفت.

وبعد از همه باز به لاهور آمد و کابلی مل کھتری را نازم لاهور انتخاب کرد. و خودش جانی به کابل حرکت کرد. سیکه ها علم بغاوت افراشتند. و قصور را غارت کردند و سرهند را غارت کردند مساجد را مسار ساختند و مال و دولت مسلمانان را ربودند بعد از غارت کردن سرهند سیکه ها جانب لاهور آمدند و محاصر کردند. و لاهور را تاراج کردند. لینا سنگه و گجر سنگه و سوبا سنگه حاکمان لاهور شدند. و احمد شاه در سال ۱۱۸۴ ه ق فوت کرد.

بعد از آن پسر احمد شاه دورانی تیمور شاه بر تخت کابل نشست و حاکم پشاور و کشمیر شد. بعد از وی زمان شاه حاکم کابل شد. و به لاهور روی آورد و چند ماه در لاهور گزارانید و بعد از وی سیکه ها شاهی در پنجاب رائج شد.

کتابشناسی منابع:

الف- کتب فارسی

- آزاد، مُجَدِّد حسین، شمس العلماء، ۱۹۴۸م، دربار اکبری، لاہور.
- آفتاب اصغر، دکتر، ۱۳۶۴ ه ق، تاریخ نویسی فارسی هندوپاکستان، لاہور.
- اعجاز الحق قدوسی، ۱۹۶۸م، ترک جهانگیری، لاہور.
- جمیل یوسف، ۱۹۶۹م، از بابر تا ظفر، لاہور.
- رشید اختر ندوی، ۱۹۶۶م، ترک بابری، لاہور.
- شاهنواز خان، ۱۹۶۸م، مآثر الامراء، ترجمہ مُجَدِّد ایوب قادری، لاہور.

- صباح الدین عبدالرحمن، ۱۹۶۸م، بزم تیموریہ، اعظم گر.
- صفدر حیات صفدر، ۱۹۷۶م، عہد مغلیہ مع دستاویزات، لاہور.
- صلاح الدین ناسک، ۱۹۸۷م، درر مغلیہ، لاہور.
- صہام الدولہ شاہنواز، ۱۸۸۸م، مآثر الامرا، کلکتہ.
- ظہور الحسن، سید، ۱۹۲۴م، مخدرات تیموریہ لاہور.
- عاقل خان رازی، ۱۹۲۵م، بتصحیح دکتہ عبداللہ چغتائی، لاہور.
- عبدالحمید لاہوری، ۱۸۶۸م، بادشاہ نامہ، باہتمام سرگردیس، کلکتہ.
- علامی، ابوالفضل، ۱۸۵۶م، آئین اکبری، دہلی.
- فرشتہ، محمد قاسم، ۲۰۰۴م، تاریخ فرشتہ، اول-دوم ترجمہ و ترتیب دکتہ عبدالرحمن عبدالحی، خواجہ محمد شاہ عادل، لاہور.
- فوق، محمد دین، ۱۹۲۹م، حیات نورجہان و جہانگیر، لاہور.
- کنبوہ، محمد صالح، ۱۹۶۸م، شاہجہان نامہ یا عمل صالح، بتصحیح دکتہ وحید قریشی، لاہور.
- گلبدن بیگم، ۱۹۶۶م، ہمایون نامہ، لاہور.
- معتمد خان، ۱۸۷۰م، اقبالنامہ جہانگیری، لکھنؤ.

- معتمد خان، ۱۹۶۳م، اقبالنامہ جہانگیری، ترجمہ محمد ذکریا بابل، کراچی.
- معتمد خان، ۱۸۷۰م، مآثر عالمگیری، کلکتہ.
- نجیب اشرف ندوی، سید، ۱۹۹۰م، "مقدمات رفعات عالمگیری" اعظم گر.
- ہاشمی فرید آبادی، سید، ۱۹۵۶م، مآثر لاهور، لاهور.
- ہروی، خواجہ نعمت اللہ، ۱۹۶۰م، تاریخ خانجہانی و مخزن افغانی، باہتمام
دکتر امام الدین، داکا.
- ہروی، نظام الدین ۱۹۱۲م، طبقات اکبری، کلکتہ.